

مدل‌های نظام راهنمایی مورد نیاز تحول بنیادین آموزش و پرورش

محمدرضا تمسکی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۲۳

تاریخ ارسال: ۹۸/۲/۳۱

چکیده

اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش صرفاً از سه «مدل مشاوره‌ای» تحصیلی، شغلی یا سازشی سخن به میان آورده‌اند، اما نسبت به «مدل راهنمایی» بومی یا غیربومی ساکنند. سه مدل یادشده نمی‌توانند همه اهداف اسناد فوق را محقق سازند و نیاز به مدل‌هایی متناسب با اهداف اسناد تحول احساس می‌شود. به علاوه «راهنمایی» که جنبه پیشگیری نیز دارد، نیازمند مدل قابل اجرا، ساختار و تشکیلات مناسب و شرح وظیفه برای همه عوامل انسانی مدرسه است. در همین راستا مقاله علمی-پژوهشی حاضر از تحقیق «تحلیل محتوای راهنمایی در قرآن مجید» و «تحلیل محتوای کیفی (مضمونی) اسناد سه‌گانه» استخراج شده و پاسخی است به «مدل‌های راهنمایی مورد نیاز تحول بنیادین آموزش و پرورش»؛ در این مقاله با کمک شش مدل ابداعی به نقد تحلیلی-انتقادی ده مدل سنتی و معاصر می‌پردازیم و وجه اشتراک و افتراق آن‌ها را مشخص خواهیم کرد. سه مدل از ده مدل رایج شامل «روند کلینیکی»، «نظام التقاطی» و «تصمیم‌گیری» از مدل‌های مشاوره‌ای بوده و صرفاً در تخصص مشاور مدرسه هستند؛ مابقی که عبارت‌اند از «تعلیم و تربیت»، «رشد شخصی»، «مبتنی بر رشد»، «نوسازی اجتماعی»، «خدمات گروهی» و «دانش عملی هدفدار»؛ با شش مدل ابداعی ما شامل «علم، ایمان و عمل شایسته»، «بینش و بصیرت»، «راهیابی به حقایق نهان»، «راهگشایی»، «داوری» و «راهنمایی معنوی» با اختلافاتی همپوشانی دارند. شش مدل پیشنهادی، ساختاری بوده و وظیفه راهنمایی را برعهده همه عوامل انسانی مدرسه از جمله دانش‌آموزان می‌گذارند تا آموزش و پرورش خلاق، پویا و شادکام را رهبری کنند و دانش‌آموزان از حضور در مدرسه لذت برده و به حداکثر توان بالقوه خود برسند.

کلیدواژه‌ها: مدل، راهنمایی و مشاوره، قرآن کریم، مبانی نظری سند تحول.

مقدمه

مدل‌های حال حاضر «راهنمایی» به‌طور کلی و با تسامح حاصل فرهنگ و ادبیات غربی است و این فرهنگ نمی‌تواند اهداف سند تحول را راهبری کند، «در این فرهنگ به دلیل ریشه‌های فراوان تاریخی و فرهنگی و به دلیل فقدان سازه‌های یکپارچه‌کننده نتوانسته‌اند میان آزادی و بندگی، ماده و غیر ماده، حق و تکلیف، خدامحوری و کرامت انسان، علم و دین، عدالت و پیشرفت، فرد و جامعه تعادل برقرار کرده و به تفسیر روشن و یکپارچه‌ای دست یابند» (نودهای، ۱۳۸۹).

مشاوران مدارس نیز در دانشگاه‌های ایران صرفاً در حد نظر (و نه در مقام اجرا) با الگوهای راهنمایی در منابع کهن آشنا می‌شوند که عمدتاً مربوط به نیم سده قبل است؛ از جمله «شرتزر» و «استون» (۱۹۷۱)، چندین مدل یا الگوی نظام راهنمایی سنتی و معاصر در مدرسه را نام برده و توضیح داده‌اند (قاضی، ۱۳۷۳). در این الگوها رسالت مدارس با برداشت‌های مختلف از راهنمایی مطرح شده است. مدل‌های سنتی راهنمایی رسالت‌های زیر را برای مدارس در نظر گرفته‌اند: تطبیق‌دادن خصوصیات فردی با احتیاجات شغلی (parsons, 1907)؛ راهنمایی معادل با تعلیم و تربیت (Brewer, 1927)؛ راهنمایی به منزله روندی کلینیکی (Wundt, 1902)؛ راهنمایی به منزله تصمیم‌گیری (Myers, 1987)؛ و سرانجام راهنمایی به مثابه نظامی التقاطی (Ruth Strong, Ericson, 1937).

همچنین از بین مدل‌های راهنمایی تحت عنوان معاصر (طی نیم سده اخیر)، می‌توان به مدل‌های زیر اشاره کرد: راهنمایی مبتنی بر رشد (little, Chapman, Mathewson, 1975)؛ راهنمایی به منزله دانش عملی هدفدار (Tiedeman, Field, 1975)؛ راهنمایی به مثابه نوسازی اجتماعی (Shoben, 1962)؛ راهنمایی به مثابه خدمات گروهی (Hoyt, 1962)؛ راهنمایی به مثابه رشد شخصی (Kehas, 1970)

اما در «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» مدل خاصی طرح نشده است. در «برنامه درسی ملی» نیز تنها از مشاوره و راهنمایی تحصیلی و تربیتی نام برده‌اند (برنامه درسی

ملی، ۱۳۹۱)؛ و فقط در «مبانی نظری سند تحول» در بخش رهنامه، راهنمایی شامل سه مدل تحصیلی، تربیتی (سازشی) و شغلی معرفی شده است (مبانی نظری، ۱۳۹۰).

در مدارس نیز تعهد و الزامی نسبت به این الگوها وجود ندارد. صرف نظر از مقام اجرا، سؤال بنیادی و مهم این است که آیا با مدل‌های مشاوره‌ای (نه راهنمایی) تحصیلی، شغلی و سازشی، می‌توان همه اهداف مبانی نظری سند تحول (حیات طیبه، نظام شایستگی و رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان و...) را محقق ساخت؟ مدیران، مربیان، دبیران و مشاورین مدارس در آینده برای تحقق اهداف سند تحول به چه مدل و الگویی نیاز دارند؟ آیا دانش‌آموزان می‌توانند تحت تربیت این سه مدل، «با اراده، امیدوار، خودباور، دارای عزت‌نفس، سالم و بانشاط و...» یا «پاکدامن و باحیا» شوند (سند تحول، ۱۳۹۰)، یا «شایستگی رویارویی مسئولانه و خردمندانه با تحولات اجتماعی و سیاسی» (سند تحول، ۱۳۹۰) را کسب کنند؟ یا «حداقل واجد یک مهارت مفید برای تأمین معاش حلال» (سند تحول، ۱۳۹۰) شوند؟ یا اقدام به «امر به معروف و نهی از منکر» (سند تحول، ۱۳۹۰) کنند؟

ملاحظه می‌شود که سه سند فوق - که برآند در آموزش و پرورش کشور، تحول بنیادین ایجاد کنند و از جمله به‌جای مکاتب حاکم بر آموزش و پرورش ایران (یعنی پراگماتیسم، رفتارگرایی و...) از فلسفه و تعلیم و تربیت اسلامی سرمشق بگیرند؛ هنوز خودکفا نشده و وابستگی به مکاتب دیگر در آن‌ها به چشم می‌خورد؛ به‌عنوان مثال مدل‌های راهنمایی را از مدل‌های رایج دیگر ملل اخذ کرده و از میان آن‌ها نیز صرفاً به سه مدل مشاوره‌ای اکتفا کرده‌اند.

اینکه تبادل فرهنگی به‌ویژه در این عصر اجتناب‌ناپذیر است و فرهنگ ایرانی اسلامی با جذب و هضم سایر فرهنگ‌ها همچنان که در طول تاریخ چنین کرده، فریه‌تر و روزآمدتر و کارا تر می‌شود، بسیار بجاست؛ اما این ارتباط نمی‌تواند یکجانبه باقی بماند و پس از بیش از سه قرن از دوران «فرانسیس بیکن» دیگر شایسته نیست فرهنگ غنی اسلام و بخصوص کتاب تربیتی قرآن کریم مغفول و مهجور بماند و تصمیم‌سازان نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی، برای نظام راهنمایی و مشاوره کشور مدلی در خدمت اسناد فوق تدارک ندیده باشند.

البته تلاش‌های گسترده‌ای در مجامع علمی حوزه و دانشگاه برای اصلاح نظام آموزش و پرورش صورت می‌گیرد؛ برای مثال در سطح خرد مشاوران مدارس که از نزدیک با مسئله مواجه‌اند، «برقراری مساوات، اولویت‌بندی مراجعان بر اساس مشکل و ارائه خدمات مدبرانه به دانش‌آموزان را در اولویت نظام مشاوره‌ای می‌دانند» (ملایی، خوشبخت، کریمی؛ ۱۳۹۴). نیز در سطحی فراتر مدل‌هایی جهت ایجاد نشاط و شادی بدون توجه به ساختار و تشکیلات فعلی آموزش و پرورش پیشنهاد کرده‌اند. از جمله جعفری و طالب‌زاده (۱۳۸۹)، با ارائه مدلی؛ نشاط و شادی در مدارس ابتدایی تهران را بررسی کرده‌اند. مدل پیشنهادی ایشان شامل چهار بخش اصلی بدین شرح است: فلسفه و اهداف، مبانی نظری، چارچوب مفهومی و مراحل اجرایی. در این تحقیق یادآور شده‌اند که به عوامل فیزیکی، عاطفی - اجتماعی، فردی و آموزشی مدارس کم توجهی می‌شود.

همچنین در اسناد تحول بنیادین، مفاهیم و اصطلاحات فرهنگ خودی همچون «حیات طیبه»، «نظام معیار اسلامی» و «تنوع هویت ویژه» را می‌توان ملاحظه کرد (مبانی نظری، ۱۳۹۰)؛ اما تحقیقات پراکنده و مدل‌های محدود از سویی و سرفصل‌هایی کلی از مبانی نظری سند تحول از سوی دیگر، نظام تعلیم و تربیت کشور را از داشتن مدل و الگوی نظام راهنمایی و مشاوره مدرسه بی‌نیاز نمی‌سازد؛ بنابراین سزاوار است که از قرآن کریم سؤال کرده و آن را به نطق درآوریم: «ذَلِكِ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۶)؛ و سؤال اساسی ما از این کتاب هدایت چنین است: «مدل‌های راهنمایی موردنیاز تحول بنیادین آموزش و پرورش در قرآن کریم کدام‌اند؟»

روش تحقیق

بخش اول این مقاله به توصیف و تبیین مدل‌های راهنمایی در عالم نظر و در محیط اجرا می‌پردازد و پس از آن از تحقیق «تحلیل محتوای راهنمایی در قرآن کریم» (تمسکی، ۱۳۹۷) و شش تعبیر مختلف از واژه هدایت در جای‌جای این کتاب هدایت و «تحلیل محتوای کیفی (مضمونی) اسناد سه‌گانه» مدد گرفته و شش مدل موردنیاز در تحول بنیادین آموزش و پرورش را استنباط و عرضه خواهد کرد. آنگاه با کمک این مدل‌های قرآنی به نقد تحلیلی-انتقادی

مدل‌های سنتی و معاصر پرداخته و وجه اشتراک و افتراق آن‌ها را مشخص خواهد ساخت. روند «اعتمادپذیری»، جهت نشان‌دادن درستی یافته‌های تحقیق عبارت خواهد بود از: «تعامل مستمر و استفاده از متخصصان تعلیم و تربیت حوزوی و دانشگاهی (جهت برقراری تناسب بین مدل‌های شش‌گانه با طراحی و تبیین ساختار سازمانی پویا و خلاق در آموزش و پرورش ایران)؛ ثبت تمامی شبکه معنایی راهنمایی طی اجرای هر دو تحلیل محتوا؛ ترسیم روند گسترش و تکمیل مقاله با ذکر مبانی، اصول و روش برای هر شش مدل؛ مقایسه با مدلی همخوان (جعفری و طالب‌زاده؛ ۱۳۸۹)، جهت کشف اجزای مدل که عبارت‌اند از «فلسفه»، «اهداف»، «ویژگی‌ها» و «مراحل اجرایی» و تطبیق برداشت محقق از تحقیقات کیفی. این باورپذیری جهت تعمیق‌بخشی به یافته‌های تحقیق است؛ زیرا هدف در تحقیق کیفی، «تعمیم‌بخشیدن» به یافته‌های تحقیق نیست، بلکه تعمیق‌بخشی بدان‌هاست.

یافته‌های تحقیق

با تحلیل محتوای راهنمایی در قرآن کریم و «تحلیل محتوای کیفی (مضمونی) اسناد سه‌گانه» می‌توان به شش مدل به شرح زیر دست یافت که پاسخ‌گوی شش نیاز اسناد سه‌گانه و دانش‌آموزان این عصر است: نیاز به علم، ایمان و عمل شایسته (دورماندن از نادانی، کار ناشایست و بی‌تفاوتی در عرصه فردی و اجتماعی)، نیاز به بینش و بصیرت و پرهیز از غفلت، نیاز به تعقل (بی‌بردن به حقایق نهان از طریق مشاهده پدیده‌های آشکار)، نیاز به یافتن راه حل مشکلات و مسائل زندگی، نیاز به داوری و انتخاب بین دو خیر یا دو شر، نیاز به راهنمایی معنوی. این شش مدل به ترتیب با طرح «مبانی» (ویژگی‌های عمومی)؛ اصول (دستورالعمل‌های کلی/باید و نبایدها) و روش‌ها (دستورالعمل‌های جزئی) و به‌اجمال توضیح داده می‌شوند:

۱ Trustworthiness

۲ Generalization

مدل علم، ایمان و عمل شایسته

مبنای اولین مدل مبتنی بر قرآن کریم از این قرار است: هدایت سطوحی دارد، یک سطح آن آگاه کردن است (اعراف: ۱۰۰). آگاهی بخشی نیز با کمک علم امکان پذیر است، از این رو راهنمایی در قرآن کریم به معنای پیروی از علم نیز آمده است (مریم: ۴۳).^۲ اما آگاه و دانابودن وقتی با ارزش است که منجر به عمل شایسته شود. تشخیص عمل شایسته از ناشایسته و همچنین ترجیح عمل شایسته بر عهده عقل است و ملاحظه می شود که راهنمایی به معنای پیروی از عقل نیز به کار رفته است (زمر: ۱۸؛ بقره: ۱۷۰). عقل قرآنی نیز ملازم علم (عنکبوت: ۴۳)؛ ایمان (بقره: ۱۳۷ و ۲۱۳؛ حج: ۵۴؛ اعراف: ۵۲؛ کهف: ۵۵) و عمل صالح (یونس: ۹؛ نحل: ۱۰۴؛ طه: ۸۲) می باشد؛ بنابراین، شایسته است اولین مدل را «علم، ایمان و عمل شایسته» نامید که هدف آن مبارزه با هر دو نوع جهل قرآنی (نادانی و کار ناشایست) در عرصه فردی و اجتماعی خواهد بود.

اصول اولین مدل: تعلیم و تربیت و سیاست در این مدل دو روی یک سکه اند. مدیران، معاونین، معلمان و مشاوران نباید بی توجه به فساد اقتصادی و سیاسی (عمل ناشایست) که دانش آموزانی افسرده، ناامید، بی هدف و بی انگیزه، دارای انواع انحرافات و اختلالات روانی - جنسی، بدبین، مضطرب، دارای اختلال خواب و اختلال شخصیت و... برجای می گذارد؛ به فعالیتی بر حسب عادت بپردازند و بی توجه به ادب، اخلاق، تربیت، دانش و مهارت و سلامت روانی مورد نیاز دانش آموزان تصمیم بگیرند. عمل ناشایست یعنی بی اعتنایی به تعلیم و تربیت رسمی رایگان و ایجاد تبعیض و فاصله طبقاتی برای همگان که هزینه جبران ناپذیری بر سیاستمداران تحمیل خواهد کرد و نادیده گرفتن و بی خبری از سیاست های اتخاذ شده درست و غلط در سطح فراسوی کلان، کلان و خرد نیز معلم و مربی

۱- أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَتَّبِعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ: آیا این مردمی را که بعد از اقوامی که همه مردند، وارث زمین شدن؛ (خدا) آگاه نفرموده که اگر ما بخواهیم به کیفر گناهانشان

می رسانیم و بر دل هایشان مهر می نهیم که دیگر (به گوش دل چیزی) نشنوند؟ (اعراف: ۱۰۰، ترجمه الهی قمشه ای).

۲- يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكْ صِرَاطًا سَوِيًّا: ای پدر، مرا (از وحی خدا) علمی آموختند که تو را آن علم نیاموخته اند، پس تو مرا پیروی کن تا به راه راست هدایت کنم (مریم: ۴۳).

را از شناخت عصر و زمانه خود محروم و آن‌ها را دچار اشتباهات مکرر از جمله حمایت از ملأ و مترف در جامعه خواهد ساخت.

در این مدل به فیلسوفان تعلیم و تربیت توصیه می‌شود، پیش‌نویس ستاد «دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر» در آموزش و پرورش دوره متوسطه را تنظیم کنند تا این واجب الهی نهادینه شود. به شرطی که این نظارت عمومی را دوجانبه ببینند و امکان دعوت به کارهای نیک (ورزش، هنر، مسابقات علمی، مهارت‌آموزی و...) و امر و نهی دانش‌آموزان و معلمان آگاه و متعهد و راهکارهای قانونی آن را نیز در نظر بگیرند.

مدیر لایق تحول بنیادین آموزش و پرورش، باید همکاران و دانش‌آموزان را برای اعمال شایسته و مقابله با ظلم، کفر، فسق، مکر و خیانت، دروغ و حق‌پوشی، اسراف و... بسیج کند؛ زیرا «در تحلیل محتوای راهنمایی در قرآن کریم مشخص گردید که هادی مسیر حقیقت، باید با ظلم (بقره: ۲۵۸؛ جمعه: ۵؛ احقاف: ۱۰؛ صف: ۷؛ مائده: ۵۱؛ انعام: ۱۴۴؛ توبه: ۱۹ و ۱۰۹؛ قصص: ۵۰؛ کهف: ۵۷)، با کفر (بقره: ۲۶۴؛ آل عمران: ۸۶؛ مائده: ۶۷؛ توبه: ۳۷؛ نحل: ۱۰۷)، با فسق (مائده: ۱۰۸؛ منافقون: ۶؛ توبه: ۲۴ و ۸۰؛ صف: ۵)، با مکر و خیانت (یوسف: ۵۲)، با دروغ و حق‌پوشی (زمر: ۳)، با اسراف (غافر: ۲۸) که از موانع راهنمایی‌اند مقابله کند.

به عوامل انسانی مدرسه توصیه می‌شود در ستادهای تربیتی و به دانش‌آموزان نیز توصیه می‌شود از طریق شوراهای دانش‌آموزی اعمال قدرت و احقاق حق کنند، به شرطی که با مدیران مدارس در تعامل باشند و نظم مدرسه را به منزله وظیفه خود رعایت کنند. خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر در این مدل برگرفته از قرآن مجید بوده و سزاوار است مدیران، مشاوران و معلمان، دانش‌آموزان را با امور خیر آشنا، ورود به خیر و خیرخواهی را تسهیل کرده و مهارت دعوت به خیر را آموزش بدهند. دعوت به خیر مقدمه‌ای است که اولاً اجرای امر و نهی توسط خود معلمان و دانش‌آموزان را بسیار طبیعی و میسر ساخته و ثانیاً نگرانی

۱- وَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ و باید از میان شما طایفه‌ای باشند که مردم را به سوی خیر دعوت نموده، امر به معروف و نهی از منکر کنند و این طایفه همانا رستگارانند (آل عمران: ۱۶۴).

مدیران از دخالت در امور مربوط به مدیریت و طرح دیدگاه‌های مختلف سیاسی را برطرف خواهد کرد.

روش‌های اولین مدل - «علم، ایمان و عمل شایسته» - جهت تحول بنیادین در آموزش و پرورش عبارت‌اند از:

- در ارزش‌یابی شورای عالی انقلاب فرهنگی و کمیسیون آ.پ. مجلس شورای اسلامی، افزایش منزلت اجتماعی معلمان، افزایش حقوق معلمان متناسب با تورم و متناسب با مزایای کارکنان شرکت نفت و مخابرات و پتروشیمی تأکید شود.
- در ارزش‌یابی شورای عالی آ.پ.، وزیر و مدیران کل آ.پ. بر عدالت آموزشی (دانش و مهارت‌های مفید و ضروری و حکمت‌آمیز برای عموم دانش‌آموزان و کاهش مدارس محروم و نیمه‌برخوردار) و حذف عناوین و محتوای درسی تکراری و غیرمفید برای دین و دنیای دانش‌آموزان تأکید شود.
- در ارزش‌یابی مدیر و معاونین و دبیران، بر علم توأم با ایمان و عمل صالح آن‌ها و دانش‌آموزان تأکید شود.
- مربی و مشاور جهت مقابله با اعمال ناشایست (جاهلان)، اراده دانش‌آموزان را تقویت کنند.
- مدیر مدرسه، ورود دانش‌آموزان در تصمیم‌سازی مدرسه را یک حق و وظیفه دانسته و معتقد به تربیت همه‌جانبه در حین تحصیل و مدیریت مشارکتی در محیط مدرسه باشد؛ زیرا با نظام تعلیم و تربیت کنونی وضعیت روانی و ادب، اخلاق، شرم و آزر، عفت و پاکدامنی، سوادهای چندگانه، مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان در تحقیقات متعدد نگران‌کننده بوده و دیگر نمی‌توان مسئولیت نظام راهنمایی را صرفاً بر دوش مشاورین گذاشت.
- معاونین پرورشی ادارات، ارسال دو سوم بخش‌نامه‌های مدارس برای مربیان پرورشی را کاهش داده و به جای تأکید بر ظواهر شرع، مستحبات و پادویی برای نمایندگان مجلس و تثبیت جناح‌های سیاسی، به وظیفه واجب و فوری و ضروری خود بازگشته

و به مربیان مدارس در تربیت دینی (اعتقادی، عبادی) و اخلاقی دانش‌آموزان کمک کنند.

- مشاوران مدرسه کار خود را با راهنمایی گروهی و آنگاه با مشاوره گروهی آغاز کنند؛ زیرا در شرایط بحرانی تعلیم و تربیت نمی‌توان در اتاقی منفعل و به انتظار مشاوره فردی نشست و شاهد افزایش اختلالات و بیماری‌های روانی مختلف دانش‌آموزان بود.

مدل بینش و بصیرت

مبنای دومین مدل مبتنی بر قرآن کریم از این قرار است: علم و عمل نیز به تنهایی کافی نیستند، بلکه بصیرت یعنی قدرت تجزیه و تحلیل مسائل است که فرد کارآمد و مفیدی برای اجتماع تربیت می‌کند. بصیرت داشتن سطوحی دارد. سطح پایین آن عبارت است از غافل و بی‌خبر نبودن، یا هشیاری، توجه داشتن و پی‌بردن (اعراف: ۱۰۰؛ نمل: ۴۱؛ نساء: ۹۸). چه بسیار مدیران، معلمان و مربیانی که خطبای ماهری هستند، اما موعظه و یادآوری را دست کم می‌گیرند. چرا که می‌پندارند تعلیم و تربیت و آموزش صرف منجر به تغییر رفتار خواهد شد؛ در حالی که جهل منشأ همه بدی‌ها نیست و غفلت و عدم توجه نیز منشأ خطاهای بسیاری است. از جمله فطرت الهی نوجوان و جوان، میل به پرستش داشته و از این رو حقیقت‌جو، فضیلت‌خواه، بی‌نهایت‌طلب، کمال‌خواه و زیبایی‌دوست است و بنابراین دین‌گریزی یا شرک‌گرایی برخی به معنای غفلت از وجدان و فطرت الهی آن‌هاست که سزاوار است برانگیخته و بیدار شود.

بینش و بصیرت در سطح بعدی عبارت است از دریافت الهام الهی. توضیح آنکه گاهی دانش‌آموزان، جهت دست‌یابی به پاسخ سؤالات خود به «آزمایش و خطای آشکار» دست می‌زنند و اگر به نتیجه نرسند در «آزمایش و خطای پنهان» پاسخ سؤالات خود را چه در خواب و چه در بیداری دریافت می‌کنند و بصیرت می‌یابند. چنانکه «ارشمیدس» نیز جهت تعیین وزن مخصوص تاج پادشاه تلاش خود را کرد، اما به نتیجه نرسید؛ تا آنکه در حمام و

با فرورفتن در آب پاسخ مسئله را دریافت و صاحب «بینش» تازه‌ای شد. گویی «بینش» الهامی است الهی که نصیب برخی افراد می‌شود.

اما سطح بالا و والای هدایت به معنای بصیرت نیز در قرآن کریم آمده است (یونس: ۴۳)؛ که در مقابل کوردلی قرار می‌گیرد (روم: ۳۵؛ نمل: ۸۱؛ فصلت: ۱۷). «بصیرت در فرهنگ قرآنی، حالتی است که به انسان، توانایی درک درست حقایق و تحلیل واقعیت‌ها را می‌دهد و حاکی از نوعی احاطه علمی و آینده‌نگری است». «بینش و بصیرت از راه چشم [دل] حاصل می‌شود و آن «نوعی هدایت و راهنمایی است که با حجت عقلی (از طریق عقل) و وحی الهی (از طریق گوش) متفاوت است و فقط نصیب کسانی می‌شود که در بندگی و عبادت خدا خالص شده و خداوند دلشان را به نور معرفت خود روشن کرده باشد»؛^۲ شاخص «بصیر بودن» عبارت است از پرهیز از سادگی، جزم‌گرایی، تعصب و توان تحلیل مسائل مختلف ادبی، سیاسی، ورزشی، تاریخی و... داشتن موضع در مسائل سیاسی (بدون تقلید از دیگران چراکه مسائل سیاسی تقلیدی نیستند).

چنین مدلی نه تنها در راهنمایی مصطلح وجود ندارد، بلکه در برخی مکاتب فلسفی و در اکثر رسانه‌ها مقابله با آن به شدت تبلیغ می‌شود؛ زیرا در غفلت و بی‌خبری است که نظام سرمایه‌داری حاکم بر رسانه‌های پر قدرت می‌تواند به اهداف خود رسیده و بازار مصرف خود را گسترش داده و اجناس خود را به فروش برسانند. برخی رسانه‌ها قمارخانه بزرگی‌اند که به نام شادی و سرگرمی در مقابل نظام تعلیم و تربیت ایستاده و دانش‌آموزانی لذت‌گرا، پوچ‌گرا، بی‌مسئولیت، بی‌هدف، بی‌انگیزه و ناامید نسبت به آینده می‌پرورند؛ و اتفاقاً نتیجه این خوش‌باشی چیزی جز افسردگی و پناه‌بردن به مواد مخدر و موسیقی غم‌ناک با مضمون خودزنی، خودکشی، بی‌اعتمادی، شکست عشقی و... نیست. نگاهی گذرا به ترانه‌های مورد

۱ Insight

۲- ستوده نیا، محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۸۹). بصیرت در قرآن با تکیه بر آیه ۱۰۸ سوره یوسف، مطالعات قرآن و حدیث، سال سوم، شماره ۲ (پیاپی ۶).

۳- (تفسیر المیزان: ذیل حج: ۸) www.w.tadabbor.org

پسند نوجوان و جوان ایرانی، این عناصر غم‌بار و ناامیدکننده را به نمایش گذارده و بر این مدعا صحه خواهد گذاشت.

دانش‌آموزان یا به صورتی معقول و یا غیرمعقول از افرادی تقلید، اطاعت و تبعیت می‌کنند و این مهم نیاز به بصیرت بسیار بالایی دارد. «پیروی از دیگری بدون درخواست حجت و دلیل را تقلید می‌گویند. این نوع تقلید به دو دسته معقول و ناپسند تقسیم می‌شود. قرآن کریم به هر دو قسم اشاره دارد: تقلید معقول به معنای مشهور یعنی پیروی افراد غیرمتخصص از متخصصان نیز با تعبیری گوناگون در قرآن کریم آمده است؛ از جمله پیروی ناآگاه از عالم (مریم: ۴۳) و پرسش از اهل ذکر و اهل علم (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷) و اطاعت و تبعیت از پیامبر (بقره: ۱۴۳؛ انعام: ۷۱؛ نور: ۵۴؛ اعراف: ۱۵۸)، به شرطی که تبعیت از پیام و رهنمودی باشد که مختص عصر و مصر خاصی نباشد، نه همچون اخباریون شیعه و سلفیه اهل تسنن که بدون توجه به زمان و مکان و تأثیرات آن، احکام دوران قبیلگی را در دوران شهرنشینی تبلیغ کرده و موجب وهن دین می‌شوند: *أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبْهَتَاهُمْ أَقْتَدَهُ* (انعام: ۹۰)، یعنی به دین انبیاء اقتدا کن، نه به خود انبیاء که دین انبیاء همان اسلام است.^۲

از تقلید ناپسند در قرآن کریم نیز با تعبیرهای مختلفی یاد شده است؛ مانند اقتدا و پیروی از نیاکان (بقره: ۱۷۰؛ لقمان: ۲۱؛ مائده: ۱۰۴) و پیروی ضعیفان از مستکبران (ابراهیم: ۲۱) و پیروی از رؤسا و بزرگان گمراه (احزاب: ۶۷) و اطاعت و تبعیت از طاغوت‌ها (طه: ۷۹). اصول دومین مدل: درست است که گنه‌کاری دانش‌آموزان مستضعف موجب می‌شود از مستکبران و افراد قلدر تقلید و تبعیت کنند (سبأ: ۲۲) و خود کرده را تدبیر نیست، اما آنجا که جهل و ترس موجب می‌شود آن‌ها بدون بصیرت از افکار پدران گمراه خود (زخرف: ۲۳) و از عالمان گمراه (توبه: ۳۱)، تبعیت کنند؛ نظام راهنمایی با بصیرت و شجاع در مدرسه باید به مقابله برخیزد و مرز حق را از باطل و هدایت را از گمراهی و گمراه‌کنندگی مشخص کند.

۱- دائرة المعارف قرآن کریم، برگرفته از مقاله تقلید، ج ۸، ص ۴۳۰، به نقل از: <http://wikifeqh.ir>

۲- جوادی آملی (۸ مهر ۱۳۹۴)، به نقل از: خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا). کد خبر: ۳۳۵۷۳۰

مدیران آموزش و پرورش با برداشتن هر گام به سمت حافظه‌محوری و گسیل دانش‌آموزان به هر شکل و به هر دانشگاهی، از هدف دورتر می‌شوند، زیرا اولویت‌ها را رعایت نکرده‌اند، آن‌ها باید عمل‌زدگی، آن‌هم در اعمال ظاهری را رها کرده و اعمال صالح درجه یک (ادب‌آموزی و تربیت اخلاقی) را به اجرا درآورند.

این مدل نیز با برانگیختن عقل و در صدرنشاندن آن امکان‌پذیر است. هر رفتار و کرداری همچون مشروب‌خواری، مصرف مواد مخدر و محرک، نزاع، تحریک جنسی و... که موجب شوند، عقل دانش‌آموز از مقام خود به زیر کشیده شده و خشم، هوی و هوس و... بر وجود وی حاکم شوند؛ باید شناسایی شده و توسط عوامل مربوطه با آن‌ها مقابله شود.

روش‌های دومین مدل - «بینش و بصیرت» - جهت تحول بنیادین در آموزش و پرورش

عبارت‌اند از:

- در این مدل برای دبیران متعهد و با بصیرت الهیات و تاریخ باید جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفت تا آن‌ها بتوانند حل تعارض کنند. دبیران تاریخ و سخن‌رانان باید سرنوشت گذشتگان را توصیف و تبیین نمایند تا دانش‌آموزان از سرنوشت شوم گمراهان و گمراه‌کنندگان عبرت گرفته و عاقبت‌به‌خیر شوند. این امر نیز نیاز به تخصص دارد، وگرنه چه بسا راهنما و مربی بی‌بصیرت به تناقض‌گویی بیفتد و هر روز و سال را بدون تغییر عمده با بخشی از تاریخ گذشته مطابق بدانند.
- مربیان و سخنرانان بی‌بصیرت برای توجیه دیدگاه و شرایط و مواضع سیاسی خود نباید عصری که پیامبران الهی و معصومین علیهم‌السلام - حاکمیت سیاسی نداشته‌اند را به عصری که حاکمیت سیاسی هم داشته‌اند، مشتبه نمایند و به علم و دین هر دو خیانت ورزند.
- راهنمایان با بصیرت باید به دانش‌آموزان تقلید، اطاعت و تبعیت صحیح از غلط را معرفی کنند.
- آن‌ها را به اهل ذکر، اهل علم و عمل ارجاع دهند.
- نباید آن‌ها را بدون توجه به زمان و مکان به سبک زندگی در دوران قبیلگی رهنمون شوند، بلکه باید چنین تبیین کنند که به دین انبیاء (نه زمان انبیاء) اقتدا کنند.

- باید آن‌ها را از اقتدا و پیروی از نیاکان جاهل، مستکبران و رؤسا و بزرگان گمراه و طاغوت‌ها بر حذر دارند.
- و نباید از جهل و ترس دانش‌آموزان سوء استفاده کنند، بلکه باید افکار پدران گمراه و عالمان و حاکمان فاسد را تبیین نمایند.

مدل راه‌یابی به حقایق نهان

مبنای سومین مدل مبتنی بر قرآن کریم از این قرار است: یکی از انواع تعقل «تفکر و تعقل در طبیعت» است. گردش در طبیعت موجب می‌شود دانش‌آموز از پدیده‌های آشکار به حقایق نهان راهنمایی شود (خردورزی کند). این مدل در درس جغرافیا، علوم، تربیت‌بدنی و در اردوهای تربیتی کاربرد دارد. این راهنمایی یا توسط خداوند، همچون راه نمودن در تاریکی‌های خشکی، دریا و راهنمایی به راه‌هایی در کره خاکی (انعام: ۹۷؛ نحل: ۱۵؛ زخرف: ۱۰؛ طه: ۱۰؛ قصص: ۲۲) و یا توسط انسان صورت می‌گیرد. با و این بهترین و طبیعی‌ترین تربیت انسان موحد است. این مدل به جای انتقال دانش، به تربیت آن هم در محیط طبیعی می‌پردازد.

دانش‌آموزان تحت چنین تربیتی، افکار بسیار سطحی و غیرعلمی نسبت به مبدأ و معاد را بازشناخته و بر عقل کم و هوش سرشار کسانی تأسف می‌خورند که اظهار نظر پیرامون آسمان معنا را از حرکت آسمان‌ها نتیجه می‌گیرند.

اصول سومین مدل: یکایک دبیران باید کمک کنند تا دانش‌آموزان، یا راهبری‌های خدایی را بپذیرند که «قادر بر نفع و ضرر انسان» و «آفریننده» و «ناصر» بوده (اعراف: ۱۹۳) و «صدای

۱- أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ آیا آن کس که شب هنگام شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا راه می‌نماید و آن کس که بادها را به‌عنوان نویدبخش نزول رحمتش پیشاپیش باران می‌فرستد، بهتر است یا خدایان اهل شرک که سودی برای پرستشگران خود ندارند؟، آیا با وجود خدا معبودی شایسته پرستش، هست؟، پس خداوند والاتر از آن است که شریکی برای او بپندارند (نمل: ۶۳). / (انعام: ۹۷) «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» آنگاه که راهش را گم کرده بود و آتشی دید، پس به خانواده‌اش گفت: این جا بمانید که من آتشی دیدم، می‌روم شاید شعله‌ای از آن برای شما بیآورم تا خود را بخورد بدن گرم کنید یا برگرد آتش راهنمایی بیابم و راه مصر را از او جو یا شوم (طه: ۱۰).

انسان را بشنود» (اعراف: ۱۹۸)، یا به پیام‌آوری سرسپرنند که «خود راه یافته بوده و اجر راهنمایی را مطالبه نکند» (یس: ۲۱).

یکایک دبیران باید کمک کنند تا دانش‌آموزان، به امت اسلامی خود ببالند و سایر ادیان الهی را به وحدت کلمه دعوت کرده و مجذوب و مغلوب شکوفایی تمدن و ثروت و قدرت غرب نشده و شاخص هدایت‌یافتگی یهود و نصارا را «پیروی از ابراهیم حق‌گرا» و «مشرک‌نبودن» (بقره: ۱۳۵) بدانند.

یکایک دبیران باید کمک کنند تا دانش‌آموزان، سروری و یاری خداوند را با تقلید از ادیان و مکاتب غیر الهی و منسوخ و خرافی از دست ندهند.

روش‌های سومین مدل - «مدل راهیابی به حقایق نهان» - جهت تحول بنیادین در آموزش و پرورش عبارت‌اند از:

- کوهنوردی از ورزش‌های همگانی بسیار مفیدی است که مربیان و مشاوران به کمک آن باید دانش‌آموزانی مقاوم، سالم و جمع‌گرا بپرورند و هم آن‌ها را با مشاهده آسمان و جنگل و کوه و دریا با عظمت پروردگار آشنا کرده و بر خضوع و خشوع آن‌ها بیفزایند.

- همچنین درس علوم فرصت مناسبی است تا معلم دانش‌آموزان را با تحقیق تجربی و آزمایشی در طبیعت آشنا کرده و آن‌ها را با قوانین حاکم بر طبیعت مواجه کند. دبیر باید سؤال کند چه کسی این قوانین را بین پدیده‌ها قرار داده تا انسان تنها بتواند با کشف رابطه بین پدیده‌ها به علم دست یابد؟

مدل راه‌گشایی

مبنای چهارمین مدل مبتنی بر قرآن کریم از این قرار است: دانش‌آموزان در این مدل، جاهل یا غافل نیستند؛ بلکه فاقد مهارتند. در جامعه یا مدرسه، مسئله، معما یا شبهه‌ای مطرح شده و دانش‌آموزان در پی حل این مشکل و مسأله‌اند و آنچه مورد نیاز است، فهمیدن نحوه ورود به راه حل (راه‌گشایی) است که خود نوعی راهنمایی یافتن است. گاهی در تاریخ پیش‌می‌آید

که مستضعفان جامعه، بی‌چاره شده و راه حل مبارزه با مستکبران و برون‌رفت از بحران را درخواست می‌کنند (نساء: ۹۸).

در حال حاضر اغلب دانش‌آموزان جهت مشاوره فردی (آخرین فعالیت)، به مشاور مراجعه می‌کنند و تعداد بسیاری که به خدمات راهنمایی و مشاوره شغلی - تحصیلی نیاز دارند، از این حق خود محروم خواهند ماند و نه فقط در آموزش و پرورش که در دانشگاه نیز فاقد مهارتی مفید برای تأمین معاش حلال می‌باشند. منفعل نشستن مشاور در اتاق خود از نظر اقتصادی نیز مقرون به صرفه نیست. مشاور با راهنمایی و مشاوره گروهی به تعداد بیشتری خدمت کرده و از نظر برقراری ارتباط نیز مؤثرتر خواهد بود، زیرا دانش‌آموز ابتدا در راهنمایی گروهی به کسب اطلاعات می‌پردازد و اگر مشکل او برطرف نشد؛ وارد مشاوره گروهی می‌شود و آنگاه اگر نتوانست در جمع مشکل خود را مطرح کند، درخواست مشاوره فردی می‌کند. دانش‌آموز در این روند با شناخت قبلی و با اعتماد به مشاور مراجعه می‌کند. اصول چهارمین مدل: مشاوران و مربیان باید با مسائل دانش‌آموزان، فعال (نه منفعل) برخورد کنند. نحوه ورود در این مهم اجرای روند مرحله به مرحله زیر می‌باشد: نیازسنجی (شناخت موضوعات در اولویت بررسی در مدرسه با نظرسنجی از چهار گروه ذی‌علاقه، ذی‌نفوذ، ذی‌نفع و ذی‌ربط)، راهنمایی گروهی، مشورت، مشاوره گروهی و در انتها مشاوره فردی.

در «مدل راه‌گشایی»، قبل از همه باید نحوه ورود به راهنمایی و مشاوره به مشاوران مدرسه آموزش داده شود. مشاوران باید در مشاوره تحصیلی، مشاوره شغلی را بر تحصیلی مقدم بدانند.

روش‌های چهارمین مدل - «مدل راه‌گشایی» - جهت تحول بنیادین در آموزش و پرورش عبارت‌اند از:

۱- گروه ذی‌علاقه متخصصان تعلیم و تربیت و علوم اجتماعی و اقتصادی، گروه ذی‌نفوذ مدیران، گروه ذی‌نفع دبیران و معاونین مدرسه و گروه ذی‌ربط دانش‌آموزان و والدین آن‌ها را شامل می‌شود.

- نحوه ورود به اغلب اختلالات روانی، ابتدا بررسی جسم و ارجاع دانش‌آموزان به پزشک است.
- اگر دانش‌آموزی احساس کند که مدیر، ورزشکار، هنرمند و... موفق می‌شود، مشاور باید در جلسات متعدد استعداد ویژه او را کشف و او را در گروه‌های مختلف فرهنگی، ورزشی، دینی و... مدرسه عضو کند.
- اگر دانش‌آموزی خجالتی است، مشاور باید فنون مقابله با این ضعف روانی را به او آموزش داده و از والدین و همچنین دبیران مختلف بخواهد به اصلاح رفتار وی در محیط طبیعی بپردازند.
- اگر دانش‌آموزی دچار «درماندگی آموخته شده» در درس ریاضی و... است، مشاور باید او را متوجه کند که مشکلش لاینحل نیست، آنگاه رابطه‌اش را با دبیر مربوطه بهبود بخشیده و رهنمودهای مرحله‌ای موفقیت از ساده تا پیچیده را به همکار خود یادآوری کند. ضمناً یادآور شود چه بسا دانش‌آموز فرمول‌ها و نحوه محاسبات را می‌داند، اما از مهارت ورود به راه حل بی‌بهره است؛ کمک به او در این مرحله با انگیزه قلب متفاوت است.
- اگر معلمی می‌خواهد فهم مطالب را برای دانش‌آموزان خود تسهیل و تسریع کند، درس و بحث خود را با «پیش‌سازمان‌دهنده» آغاز کند (مطالب جدید را به مطالب قبلی مرتبط کند).

مدل داوری

مبنای پنجمین مدل مبتنی بر قرآن کریم از این قرار است: در یکی از مدل‌های مهم، راهنمایی به معنای داوری و هادی و راهنما به معنای داور است. این مدل از داستان حضرت داوود- علی نبینا و آله و علیه‌السلام- اخذ شده است: در آن هنگام که (بی مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آن‌ها وحشت کرد، گفتند: «نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده؛ اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم‌رو مدار و ما را به راه راست راهنمایی کن! (موسوی همدانی، ۱۳۸۲: ۲۲). ملاحظه می‌شود در این مدل مخاطب ما به اطلاعات صرف نیازی ندارد و یا در پی آن نیست که با اشاره ما راه حل مسئله خود را بیابد و از امری

نیز غفلت نکرده که با یادآوری، متوجه و هشیار شده و به جبران پردازد، بلکه با هشیاری و ادعای آگاهی و محق بودن، پا به این عرصه گذارده و باید بین دو نوع استدلال و احقاق حق، به راهنمایی داور تن دهد؛ ولو به ضررش باشد. این مدل صرفاً با تقویت عقل امکان‌پذیر است. عقل با هوش تفاوت دارد. هوش توانایی حل مسئله و قدرت سازگاری با محیط و زمینه‌ساز تفکر است؛ اما عقل می‌گوید انسان شایسته است به چه چیز فکر کند و از چه داده‌ها، اطلاعات و حتی علمی سزاوار است چشم‌پوشد. این عقل است که می‌تواند بین دو خیر یا دو شر تمیز دهد و این مهم‌ترین وجه افتراق انسان و حیوان است؛ زیرا حیوان نیز خیر و شر را در حد خود تشخیص می‌دهد؛ اما آنچه در توان او نیست اولویت‌بندی است. بخصوص در دو راهی‌های زندگی این عقل است که می‌تواند به شری کم‌ضررتر رهنمون شود. هوش می‌تواند علم را به سخره بگیرد و آن را در مسلخ ثروت سر ببرد؛ اما این عقل است که با هفت دلیل علم را فراتر می‌نشانند.^۱

اصول پنجمین مدل: مسئولین صف و ستاد آموزش و پرورش و عوامل انسانی مدرسه باید با نیازسنجی (تشخیص موضوعات و اولویت‌بندی کمی و کیفی آن‌ها) آشنا شوند. مشاوران محقق باید به نیازسنجی (اولین رسالت خود در مدرسه) در ابتدای سال تحصیلی اقدام کنند.

مدیران مدارس باید بتوانند بین کارهای نیکوی مختلف (واجب و مستحب و...) و به خصوص بین کارهای ناپسند اولویت‌بندی کرده و خیرالشرین را از شرالشرین بازشناخته و دستور به اقدام مناسب بدهند.

۱- امام علی (ع): علم به هفت دلیل از مال و ثروت بهتر است؛ اول که آن علم میراث انبیا و ثروت میراث فرعونیان است. دوم آن که علم از بخشیدن کم نگردد ولی ثروت با بخشش کاهش می‌یابد. سوم آن که ثروت به نگرهبانی محتاج است ولی علم، خود عالم را نگرهبانی می‌کند. چهارم آنکه علم حتی با مرگ عالم از او جدا نمی‌شوند و با او به کفن وارد می‌شود، ولی ثروت در دنیا می‌ماند. پنجم آن که ثروت هم برای مؤمن قابل دستیابی است و هم برای کافر، ولی علم جز برای مؤمن حاصل نگردد. ششم آن که همه مردم در امور دینی خود به عالم نیازمندند، ولی به ثروت نیازمند نیستند، هفتم آن که علم، آدمی را بر عبور از پل صراط قوت می‌بخشد ولی چه بسا ثروت، آدمی را از آن بازدارد. به نقل از: محمد محمدی ری‌شهری (۱۳۶۲). میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۵۴، ح ۱۳۳۸۵، قم: چاپ دفتر تبلیغات اسلامی.

روش‌های پنجمین مدل - «مدل داوری» - جهت تحول بنیادین در آموزش و پرورش عبارت‌اند از:

- مربیان، مشاوران و دبیران باید سؤالاتی چالش‌انگیز طرح کنند تا دانش‌آموزان با ملاک‌های ترجیح یک گزینه کم‌ضررتر آشنا شوند. برای مثال تقابل‌هایی چون تقلب یا قبولی با نمره کم، ترک تحصیل یا تحمل سرزنش‌ها، بی‌عفتی یا رنج مجردی، اعتیاد یا تحمل درد، سختی مبارزه با ظلم یا خودزنی و...
- مشاوران با کمک خود دانش‌آموزان باید به ملاک‌های انتخاب رشته تحصیلی، شغل، همسر و... دست پیدا کنند.
- مربیان باید کمک کنند تا دانش‌آموزان بتوانند با مهارت به تأخیر انداختن نیازهای خود، اهداف متعالی را بر لذت‌های زودگذر ترجیح بدهند.
- مدیران باید از سخنران‌هایی دعوت کنند که قادر باشند بین «منافع ملی» و «منافع جهان اسلام»؛ بین «امنیت» و «عدالت»؛ بین «هویت ایرانی» و «هویت اسلامی»؛ بین «آزادی» و «استقلال» اولویت‌بندی کرده و رفع تعارض کنند.

مدل راهنمایی معنوی

مبنای ششمین مدل مبتنی بر قرآن کریم از این قرار است: رویکرد این مدل عرفانی / شهودی است و با رویکردهای دینی / نقلی، علمی / تجربی و فلسفی / عقلی متفاوت است. در دو مورد قرآن کریم به این نوع راهنمایی در کنار دین حق اشاره کرده و آن را به رسمیت شناخته است: «از مردم کسی هست که همواره درباره خداوند، بدون هیچ دلیل علمی (و حجت عقلی) و هیچ راهنمایی (و عرفان باطنی) و هیچ کتاب روشن آسمانی، محاجّه و ستیز می‌کند.»^۱ و «اوست که رسول خود را با (وسایل) راهنمایی و دین حق و درست فرستاد تا

۱- وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ (حج: ۸؛ لقمان: ۲۰، ترجمه: آیت‌الله مشکینی).

آن را بر هر دینی پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش ندارند». با مدل راهنمایی معنوی، هدایتی معنوی است که در پرتو خودسازی و تقوا و تهذیب نفس برای انسان حاصل می‌گردد». با این نوع راهنمایی با شرم از خدا و خلوص به دست می‌آید. متأسفانه عرفان‌های نوظهور، یوگا و مدیتیشن چون با یاد خدا و پناه بردن از شیطان توأم نیستند، در حقیقت نمی‌توانند فرد را در مقابل وساوس رویین تن سازند. تأسف بارتر هنگامی است که عشق و عرفان را به هوی و هوس و لذات حسی، خیالی و وهمی زودگذر با رنج ماندگار بیالایند و از هیپنوتیزم و تله‌پاتی و... سوء استفاده کنند. ضرورت پرداختن به این مدل از این جهت بیشتر می‌شود که پس از جنگ‌ها مردم منفعل و ناامید شده و به خانقاه و تصوف و گوشه‌نشینی و کناره‌گیری از سیاست روی می‌آورند. راهنمایان درد آشنا سزاوار است دانش‌آموزان را با عرفان در صحنه و متناسب با جهاد آشنا نموده و مانع فروغ‌لطیدن آن‌ها به دامن تصوف بی‌اعتنا به صحنه حق و باطل جامعه شوند. جان کلام این مدل این است که اگر دانش‌آموز می‌خواهد در دنیا خوب زندگی کند، باید «بی‌تکلف» و اگر می‌خواهد راحت بمیرد، باید «بی‌تعلق» باشد. تکلف نداشتن نقطه مقابل زندگی تجملی و لاکچری و مصرف‌گرایی است. تعلق نداشتن هم نقطه مقابل عادات و وابستگی‌ها به افراد و اشیایی است که جان‌دادن را سخت می‌کنند. دانش‌آموز تحت تربیت این مدل عادت می‌کند که به هیچ چیز عادت نکند و اگر نسبت به هر نوع انحرافی شرطی شده باید زودتر به مشاور مراجعه کند، زیرا ترک عادات کهنه خود موجب مرض است.

اصول مدل ششم: مدیران مدارس باید به عرفان، عشق حقیقی و خداشناسی عاشقانه مجال بروز و ظهور در مدرسه بدهند.

مدیران باید «اصل محبت» در تربیت را هیچ‌گاه حتی درباره دانش‌آموزان خطاکار کنار نگذارند و از آن دریغ نورزند.

۱- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸، ترجمه: آیت‌الله مشکینی).

۲ - (تفسیر نمونه: ذیل حج: ۸). www.w.tadabbor.org

مدیران مدارس عشق مجازی را نیز به رسمیت بشناسند و امثال عشق یوسف و زلیخا را تحلیل کنند.

روش‌های ششمین مدل - «راهنمایی معنوی» - جهت تحول بنیادین در آموزش و پرورش عبارت‌اند از:

- مشاوران مدرسه «آرامش» و رفع ترس، اضطراب و نگرانی از دانش‌آموزان را از رسالت‌های خود به‌شمار آورند.
- مشاوران و مربیان و دبیران، باید از انواع رابطه دختر و پسر اطلاع داشته و به دانش‌آموزان برچسب اشتباهی نزنند.
- مشاوران باید عشق کامل، مشفقانه، رمانتیک و احمقانه (نظریه مثلث عشق استرنبرگ) و نظریه «سعادت‌گرایی» و «لذت‌گرایی» را تبیین کرده و بین عشق و هوس مرزبندی کنند.
- مربیان تربیتی باید به شرم از خدا و حیا و عفت اهمیت ویژه بدهند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این بخش به تبیین پیشینه و مقایسه آن‌ها با رسالت مدل‌های حاضر و وجه اشتراک و افتراق هدایت در قرآن کریم با راهنمایی مصطلح می‌پردازیم.

مشاوران مدارس در سطحی محدود جهت بهبود و اصلاح نظام آموزشی تلاش کرده‌اند؛ اما آن‌ها به تنهایی قادر نیستند به «پیشگیری» مقدماتی، اولیه، ثانویه و ثالث اقدام نمایند و سال‌هاست با سیل بنیان‌کن مشکلات از سوی عوامل داخل و خارج آموزش و پرورش مواجه‌اند.

به علاوه در سطحی فراتر، مدل‌هایی جهت ایجاد نشاط و شادی بدون توجه به ساختار و تشکیلات فعلی آموزش و پرورش پیشنهاد شده است (جعفری و طالب‌زاده، ۱۳۸۹) که اگر این پیشنهادات عملی هم بشود به «شادکامی پایدار» نمی‌انجامد. برخلاف رسالت مقاله حاضر

که مدلی ساختاری را پیشنهاد می‌دهد تا در بخشی از رسالت خود شادکامی پایدار را برای کودکان و نوجوانان به ارمغان بیاورد؛ زیرا «تکنیک‌هایی مثل آب‌نبات دادن، نواختن موسیقی لذت‌بخش و دادن بازخوردهای مثبت، صرفاً عواطف مثبت زودگذر را افزایش می‌دهد» (ایرانخبر، ۱۳۹۵).

در تحقیقی مرتبط با موضوع نیز پیشنهاد شده بود که «گروهی متشکل از اندیشمندان و استادانی که در زمینه مبانی دینی صاحب‌نظرند؛ به چند اقدام اساسی همت گمارند: نظریه‌پردازی‌های جدید، پی‌اف‌کندن پژوهش‌های نوین و طراحی الگوهای بومی بر اساس مبانی دینی» (نوده‌ای، ۱۳۸۹)؛ و مقاله حاضر تلاشی در این راستا به‌شمار می‌رود.

البته بزرگانی چون چهره ماندگار مدیریت ایران نیز در صدد برآمده‌اند تا در سطح فراسوی کلان ساختار سازمانی پویا و خلاقیتی جهت آموزش و پرورش طراحی و تبیین کنند و اجزای تشکیل‌دهنده مدل خود را بر اساس تعریف یکی از علمای مدیریت در قالب سه جزء «پیچیدگی»^۲، «رسمیت»^۳ و «تمرکز»^۴ پیشنهاد نموده‌اند (الوانی، ۱۳۷۵) و مدل حاضر در صورت تصویب در شورای عالی آموزش و پرورش و گرفتن تأیید از علمای تعلیم و تربیت، به‌خوبی می‌تواند از مدل ارزشمند فوق جهت مراحل اجرایی بهره‌بردار؛ با این تفاوت که مدل حاضر ناظر به مبانی نظری، فلسفه و اهداف اسناد تحول بنیادین است.

اما در زمینه وجه اشتراک و افتراق مدل‌های پیشنهادی با مدل‌های رایج راهنمایی باید گفت در مدل‌های رایج راهنمایی نیز کمال انسان (البته با تعبیری متفاوت) لحاظ می‌شود و از حیث پرداختن به امور جاری زندگی چون تحصیل، شغل و ازدواج و... تفاوتی با راهنمایی قرآنی ندارد، اما در مکاتب موجود و از جمله در مدل تعلیم و تربیت مصطلح، ایمان به غیب و احساس مسئولیت نسبت به آفریننده انسان و جهان که از رسالت‌های «مدل علم، ایمان و عمل شایسته» است، لحاظ نمی‌شود؛ زیرا «متأسفانه در جهان مسیحیت به واسطه برخی

^۱ S.P.Robbins

^۲ Complexity

^۳ Formalization

^۴ Centralization

قسمت‌های تحریفی عهد عتیق (تورات)، اندیشه‌ای در اذهان رسوخ یافته است که هم برای «علم» گران تمام شده و هم برای «ایمان». آن اندیشه، اندیشه تضاد «علم» و «ایمان» است (مطهری، ۱۳۹۶).

ریشه اصلی این اندیشه همان است که در «عهد عتیق، سفر پیدایش» آمده است که در این تورات محرف، درخت ممنوعه را، «آگاهی» می‌داند و معتقد است که خداوند نمی‌خواهد انسان، عارف نیک و بد گردد و انسان با عصیان از تعلیمات پیامبران به آگاهی می‌رسد؛ «در حالی که سنت به ما آموخته است که شجره ممنوعه؛ طمع، حرص و چیزی از این مقوله بوده است. همین برداشت است که تاریخ تمدن اروپا را در هزار و پانصد سال اخیر به عصر ایمان و عصر علم تقسیم می‌کند و ایمان را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد؛ بنابراین راهنمایی نباید تأکیدش بر علم‌گرایی محض بوده و بی‌اعتنا به ایمان باشد؛ زیرا «علم بدون ایمان تیغی است در کف زندگی مست و ایمان بدون علم، وسیله‌ای است در دست منافقان زیرک» (مطهری، ۱۳۹۶: ۳۰). راهنمایی قرآنی همچون راهنمایی مصطلح با اختیار و آزادی انسان رابطه مستقیم (رعد: ۳۱؛ انعام: ۱۴۹ و ۱۵۷؛ نحل: ۹؛ بلد: ۱۰؛ فصلت: ۱۷؛ سجده: ۱۳؛ قصص: ۴۹؛ فاطر: ۴۲)؛ و با جبر رابطه عکس دارد (نور: ۵۴؛ انعام: ۳۵)؛ و هر دو بر مشارکت تأکید دارند. راهنمایی کنندگان باید بدانند که تا خود فرد نخواهد، کاری از پیش نبوده و راهنمایی بدون مشارکت خود فرد امکان‌پذیر نخواهد بود.

البته در راهنمایی مصطلح ارتباط با خالق موضوعیت ندارد، در حالی که در راهنمایی قرآنی به‌خصوص در «مدل بینش و بصیرت» خود انسان باید هر روز از خداوند بخواد تا به صراط مستقیم راهنمایی‌اش کند (فاتحه: ۶). برخلاف راهنمایی مصطلح قبل از همه خود فرد باید به انتخاب ولی و مرشدی بپردازد که باتقوا، عالم و مجاهد باشد؛ اما منابع اقتدار در راهنمایی مصطلح بیشتر سلبریتی‌های هنری، ورزشی و علمی بوده و معیار برتری نزد آن‌ها داشتن قدرت و ثروت و زیبایی می‌باشد. از آنجا که دوست داشته‌شدن و راهنمایی یک نیاز

۱- در تورات آمده است که: درخت معرفت نیک و بد در وسط باغ عدن جای داشته‌است (پیدایش ۲: ۹) و خداوند آدم و همسرش را از خوردن از این درخت منع نمود. (کتاب مقدس/عهد عتیق و عهد جدید، پیدایش ۲: ۱۷).

روانی واقعی است (کهف: ۱۷)، هادی و مربی باید از این نیاز فطری و واقعی بهره‌برداری کند و با روش محبت و دوست داشتن مخاطب (کهف: ۱۷) و به عبارت دیگر با ارتباط عاطفی به راهنمایی بپردازد. مربی پس از ارتباط عاطفی از منطق بی‌نیاز نیست. تبیین (توبه: ۱۱۵) و جدل منطقی (سبأ: ۲۴؛ علق: ۱۱) نشانه احترام به آزادی انتخاب و مشارکت دانش‌آموزان در جریان راهنمایی است. روش‌های عادت‌دادن، تلقین، تحکم و تحمیل جز در سن کودکی و برخی شرایط، تأثیر پایدار و ماندگاری ندارند و این مهم را راهنمایی قرآنی و راهنمایی بشری هر دو قبول دارند. در راهنمایی قرآنی دانش‌آموزان نباید سرسپرده هر مشاور و راهبری شوند، آن‌ها باید مواظب و مراقب باشند که هادیان و راهنمایان در کوران مبارزه و راهنمایی جامعه، خود را از راهنمایی خداوند بی‌نیاز نبینند، بلکه باید همواره از آن‌ها بشنوند: «ان معی ربی سیه‌دین» (شعراء: ۶۲) و با بصیرت بنگرند که راهبر او، ظلم در جامعه و مدرسه را به خواست خداوند نسبت ندهد. در مدل‌های راهنمایی، به جز عقل باید به «راهنمایی پیشوایان دین» اقتداء کرد (فبهدهم اقتده: انعام: ۹۰)؛ این امر موجب می‌شود راهنمایی به عنصر زمان و مکان توجه داشته باشد؛ زیرا نفرمود: *بِهِمْ أَقْتَدِهْ* که اخباریون چنین برداشتی داشته و سبک زندگی «مجتمع اسلامی» در صدر اسلام و نه «جمهوری اسلامی» را الگوی همواره مردم قرار می‌دهند. از دیگر سو نباید از مبنای راهنمایی الهی منحرف شده، بدعت‌گذاری کرده و تفسیر به رأی نمود. «عقلانیت خودبنیاد و ابزاری» چه بسا برای دلخوشی مردم و ارضای هواهای نفسانی آن‌ها به مبنا و قاعده‌ای ملتزم شود که برخلاف خواست پروردگار است و رسالت انبیاء الهی را نقض نماید. از این رو کسی که خود به سوی حق راهنمایی نیافته، لیاقت راهنمایی و مشاوره را ندارد (یونس: ۳۵). از جمله منافقین صلاحیت راهنمایی دیگران را ندارند (نساء: ۸۸). «مدل بینش و بصیرت» دانش‌آموزانی می‌پرورد که واعظی از درون و واعظی از بیرون داشته و آن‌ها را از گرفتاری در دام فرقه‌های گمراه و گمراه‌کننده بازدارد.

ضمناً صرف‌نظر از وظیفه همگانی در مدرسه، جماعت ویژه‌ای باید مأمور راهنمایی به سوی حق شوند (اعراف: ۱۵۹ و ۱۸۱). در حالی که در مدل‌های رایج طرح امور ارزشی

وجهی ندارد. از این رو تحت راهبری مدل‌های پیشنهادی، وظیفه مشاور و سایر همکاران متعهد او در مدرسه تقسیم دانش‌آموزان هر کلاس به سه گروه: «متعهد و مسئولیت‌پذیر»، «بی‌تفاوت» و «مشکل‌دار» و دعوت از دانش‌آموزان دسته اول برای کمک به رفع مشکلات دسته آخر با سپردن مسئولیت لااقل یک نفر بدان‌هاست. مسئولین مدرسه اگر دنیایی از ابتکار و خلاقیت و هوش و توانمندی باشند، قادر نخواهند بود با انبوه مشکلات تحصیلی، اخلاقی و تربیتی مواجه شوند و اگر به دانش‌آموزان و نظارت عمومی و وظیفه‌همگانی «دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر» ایمان نیاورند و حفظ قدرت از هر چیز برایشان مهم‌تر باشد؛ خود را به‌خصوص در دوره نوجوانی و هم‌رنگی با گروه، به جای در کناربودن، در مقابل دانش‌آموزان خواهند یافت. اگر سند تحول و مبانی نظری آن، مبارزه با استکبار جهانی را جدی تلقی کرده و بدان باور دارد، سزاوار است دانش‌آموزان مستضعف را در این مصاف یاری کند.

«مدل راه‌گشایی» نحوه مواجهه اولیه، خط‌شکنی و معبرگشایی را به‌ویژه در شرایط بحرانی پیش روی نسل گرفتار قرار خواهد داد. از آنجا که برخی «مستضعفان نیز افکار پدران خود را بر راهنمایی قرآنی ترجیح می‌دهند» (زخرف: ۲۲)؛ بنابراین مشاوران باید به‌طور مرتب سنت‌های قومی و قبیله‌ای دانش‌آموزان را با راهنمایی الهی مقایسه کنند و با استفاده از مطالعات تطبیقی راه بهتر را بدان‌ها بنمایند. مبارزه با خرافات دوران جاهلی و رسوبات باقی‌مانده در عصر جدید از رسالت‌های نظام راهنمایی و مشاوره است. هنوز کم نیستند دانش‌آموزانی که به رمل و اسطرلاب و فال و سحر و جادو و شانس و قمار متوسل می‌شوند و شخصیت خود را جبری و وابسته به ماه تولد خود می‌دانند و یا انتخاب و تصمیم‌های مهم زندگی را صرفاً با استخاره می‌گیرند. در این زمینه گویا هم مدل‌های رایج و هم مدل‌های پیشنهادی با مشکل واحدی چون خرافه‌پرستی روبه‌رو هستند، اما در مقام اجرا مدل‌هایی در راهگشایی موفق خواهند بود که فضای آزادتری جهت خلاقیت و آزادی اندیشه و بیان فراهم کرده باشند.

معضل انتخاب غلط و غیراصولی رشته تحصیلی، شغل و همسر و... در جامعه، «مدل داوری» در راهنمایی را ضروری می‌سازد. از همه مهم‌تر آنکه دانش‌آموز مستضعف ممکن

است در عمل گرفتار جبت و طاغوت شده و از دشمن خود اطاعت کند. از همین رو یکی از روش‌های راهنمایی بازداري از اطاعت مستضعفان از مستکبران است (ابراهیم: ۲۱؛ سبأ: ۳۲)؛ اما برعکس مدل‌های راهنمایی مصطلح دقیقاً منطبق بر جامعه‌پذیری است و این یعنی تربیت شهروندانی که امنیت حکومت‌های امپریالیستی را برهم نزنند.

«مدل داوری» با مدل تصمیم‌گیری (از مدل‌های مشاوره‌ای) در این نکته همپوشانی دارند که معتقد هستند؛ اغلب مراجعان بین دو خیر یا سخت‌تر از آن بین دو شر گرفتار آمده و قادر به اولویت‌یابی و تصمیم‌گیری قاطعانه نیستند، با این تفاوت که مدل‌های رایج با تمسک به اصالت لذت، سود و قدرت به فرمان عقلانیت ابزاری و نوعی و... کردن نهاده‌اند؛ اما مدل داوری جز عقل قرآنی را صالح برای تشخیص بین دو شر نمی‌داند و با این‌گونه راهبری چه بسا حق را به دشمن خود بدهد و از منافع و لذت‌های شخصی بگذرد.

«مدل راهیابی به حقایق نهان» دانش‌آموزانی می‌پرورد که با مشاهده عظمت پروردگار و شرم از آفریننده و با داشتن عزت و کرامت، از فساد دور شده و به تحقیق و تولید دانش دلگرم باشند. درحالی‌که مدل‌های رایج علت غایی را در مطالعات خود حذف کرده‌اند.

و بالاخره راهنمایان و مشاوران پیرو «مدل راهنمایی معنوی»، باید تجارب معنوی دانش‌آموزان را به رسمیت بشناسند، اما به تجربه عرفانی تا جایی مجال بدهند که عقل را از صدارت نیندازد و هوس را با نام زیبای عشق حاکم وجود نکند؛ به عبارت دیگر عوامل انسانی مدرسه برخلاف روان‌شناسی‌های جبرگرا (روان‌تحلیل‌گری و رفتارگرایی)، اراده و تصمیم عقلانی دانش‌آموزان را بر همه فعالیت‌های آن‌ها مؤثر بدانند. مدل‌های رایج راهنمایی با این استدلال که گرایش به جنس مخالف در نوجوانی بهنجار است، بر شهوت جنسی و ارتباط آزاد دو جنس دامن می‌زنند، بدین گمان که مراجع آن‌ها افسرده نباشد، حتی اگر به قیمت فروپاشی خانواده و اندوهی ماندگار پس از لذتی گذرا منجر شود و این نسل را در مقابل هجوم شدید و گسترده خشونت و شهوت جنسی در رسانه‌ها تنها گذاشته‌اند؛ و متأسفانه تعلیم و تربیت کنونی نیز با شبه سیاست‌نویسی‌های شهوت و شور جنسی را مغفول گذارده و از سن بلوغ جنسی تا سن ازدواج بخصوص برای دخترها هیچ چاره عملی و اجرایی پیشنهاد نمی‌کند. این نسل بیش از هر زمان دیگری اگر نتواند عفت بورزند، یا می‌تواند به رب و

ملک و اله خود که حکمش نافذ است، پناه ببرند و به معشوق خود توکل کنند، یا حیناً به انحرافات و اختلالات روانی-جنسی نزدیک شوند؛ اما مدل‌های قرآنی به صورتی تلفیقی راه‌های برون‌رفت از این معضل بزرگ را نیز برعهده حاکمیت و خانواده دانسته و پیشنهادهای عملی خود را در مقام اجرا طرح خواهند نمود.^۱

آخرین تفاوت مدل پیشنهادی ما در این است که مدل‌های مصطلح و رایج در دنیا تحت تأثیر رفتارگرایی جبرگرا یا نظریه شناختی-رفتاری بر سه مؤلفه شناختی، عاطفی و روانی-حرکتی مبتنی هستند؛ اما مدل‌های قرآنی راهنمایی پیشنهادی با تأکید بر عقل و اراده در طی مراحل و سطوح زیر محقق می‌شوند:

هریک از عوامل انسانی نظام راهنمایی مدرسه (مدیر، معاونین، دبیران و...) و دانش‌آموزان کار خیر و عمل شایسته در اولویت مدرسه را شناخته، بدان ایمان آورده، اراده کرده و تصمیم مقتضی گرفته، «اعمال شایسته» را به انجام رسانیده و بالاخره «اعمال شایسته» را تا حصول حالات ثابت نفسانی (ملکات) در خود تداوم ببخشند.

یادآور می‌شود که فضای سالم آموزش و تربیت بدون تغییر ساختار و تحول بنیادین در خانواده، کلاس، مدرسه، آموزش و پرورش و جامعه امکان‌پذیر نیست و سزاوار است نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی به نوبه خود فضا و فرهنگی ایجاد کند تا نسل آینده فرصت کج‌روی در مدرسه را نداشته باشد و هم‌وغم او رقابت در کارهای نیک باشد. این فرهنگ‌سازی بدون مطالعه و مدیریت و برنامه‌ریزی امکان‌پذیر نیست.

کشورهایی که نهادهای عمومی به نحو مؤثر عمل می‌کنند و در جاهایی که بین شهروندان و اعضای دیوان‌سالاری روابط ارضاء کننده وجود دارد، سلامت ذهنی بالاتر است»

۱- ازدواج دائم، موقت و عفت‌ورزی سه پیشنهاد عملی قرآن کریم در مواجهه با شور جنسی است. برای دانش‌آموزان در ابتدا عفت‌ورزی و اگر نتوانستند ازدواج موقت پیشنهاد می‌شود تا بخصوص حقوق انسانی و شأن و منزلت دخترهای جامعه پایمال نشود و در دام ازدواج‌های سفید و... گرفتار نیایند.

(آلان، ۱۳۸۵) و سلامت ذهنی دانش‌آموزان جز در سایه تحول بنیادین و تحول بنیادین جز با داشتن مدل‌هایی جامع و پویا بخصوص در سطح راهنمایی و پیشگیری مقدماتی، اولیه، ثانویه و ثالث عملی نخواهد بود. با این تمهیدات است که می‌توان دانش‌آموزانی پرورش داد که هم از حضور در مدرسه لذت برده و هم به حداکثر توان بالقوه خود برسند و آمار ده تا پانزده درصد مراجعه معمول به مشاوران مدارس کاهش یابد.



۱- زیرا سند تحول بنیادین در راستای اهداف انقلاب اسلامی تهیه شده و بر عدالت تربیتی، آزادی و معنویت تأکید می‌نماید. از جمله مفهوم «عدالت تربیتی» که ناظر به تأمین اصل (وجود) تربیت، قابلیت دسترسی، فراهم آوردن کیفیت مطلوب و قابل قبول ادراک ارائه خدمات تربیتی، انطباق جریان تربیت با خصوصیات فردی و مشترک متربیان و رشد متوازن در تربیت و زمینه‌سازی برای کسب شایستگی‌های ویژه می‌باشد (مبانی نظری، ۱۳۹۰: ۲۴۱-۲۶۴). دیگر مفهوم که مغایر با اقتدارگرایی صرف است، «آزادی از» (جنبه سلبی آزادی) و «آزادی در» (جنبه ایجابی آزادی) می‌باشد (مبانی نظری، ۱۳۹۰: ۲۶۸) و معنویت که نمونه‌های فراوانی از اسناد سه‌گانه را به خود اختصاص داده‌اند.

منابع

- باقری، خسرو. (۱۳۹۸). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. ج ۱، چاپ ۴۵، تهران: انتشارات مدرسه.
- جعفری، پیوش؛ طالبزاده، فاطمه. (۱۳۸۹). «*ارائه مدلی برای نشاط و شادی در مدارس ابتدایی شهر تهران*». فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی، سال چهارم، شماره ۱۴، ص ۹-۳۲.
- سید رضی، محمد بن حسین بن موسی. (۱۳۷۶). *نهج البلاغه*. خطبه ۱۵۸، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران: انتشارات محیا.
- شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*. سند مشهد مقدس.
- شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). *مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی ج.ا.ا.*
- شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۱). *برنامه درسی ملی*.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۲). *ترجمه‌ی تفسیرالمیزان*. سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قاضی، قاسم. (۱۳۷۳). *زمینه مشاوره و راهنمایی*. چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کار، آلان. (۱۹۵۷). *روان شناسی مثبت (علم شادمانی و نیرومندی‌های انسان)*. ترجمه حسن پاشاشریفی؛ جعفر نجفی. زند (۱۳۸۵)، تهران: سخن.
- گلن، ویلیام؛ مارتین، هنری. (۱۸۵۶). *کتاب مقدس/عهد عتیق و عهد جدید*. ترجمه فاضل خان همدانی (۱۳۷۹)، تهران: اساطیر.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۶). *انسان و ایمان (مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی ۱)*. قم: صدرا.

ملایی، زهره؛ خوشبخت، فریبا؛ کریمی، محمدحسن. (۱۳۹۴). «مطالعه اخلاق حرفه‌ای از دیدگاه مشاوران مدارس مقطع متوسطه». فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، دوره ۶، شماره ۲۴، ص ۸۱-۱۰۹.

منصوریان، یزدان. (۱۳۸۸). «امیدها و تردیدهای پژوهشگران به رویکرد کیفی در فرایند پژوهش». کتاب ماه، اسفند.

نوده‌ای، داوود. (۱۳۸۹). «ضرورت توجه به مبانی دینی در نقد نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی و طراحی الگوهای بومی». فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، دوره ۱، شماره ۴، ص ۱۱۱-۱۴۰.

الوانی، سید مهدی. (۱۳۷۵). «چگونگی طراحی و تبیین ساختار سازمانی پویا و خلاق در آموزش و پرورش». تعلیم و تربیت، شماره ۴۸، ص ۳۵-۴۶.

وبگاه ایران خبر. (۱۳۹۵). «شمی و شادی را با روش‌های علمی به دست آورید». www.irankhabar.ir/fa/doc/report

Shertzer, B; stone, Sh C. (1971). *Fundamentals of Guidance*. Houghton Co.
Hoyt, K B. (1962). "Guidance: A Constellation of Services". *Personnel and Guidance Journal*. Vol. 40 (April).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی